

## قول آخوند خراسانی درباره حقیقت شرعیه:

ظاهراً مرحوم آخوند می پذیرد که وضع تعینی متدوال، قطعاً در ما نحن فیه مطرح نیست چراکه اگر این وضع وجود داشت، خبر آن به ما می رسید و انگیزه ای بر اخفاء آن وجود نداشت. اما وضع تعینی حاصل از استعمال خاص - که در مقدمه سوم مطرح کردیم - ممکن است. ایشان بنا بر این مطلب، می نویسد:

«إذا عرفت هذا فدعوى الوضع التعيني في الألفاظ المتداولة في لسان الشارع هكذا قريبة جداً و مدعى القطع به غير مجازف قطعاً و يدل عليه تبادل المعاني الشرعية منها في محاوراته و يؤيد ذلك أنه ربما لا يكون علاقة معتبرة بين المعاني الشرعية و اللغوية فأى علاقة بين الصلاة شرعاً و الصلاة بمعنى الدعاء و مجرد اشتغال الصلاة على الدعاء لا يوجب ثبوت ما يعتبر من علاقة الجزء و الكل بينهما كما لا يخفى. هذا كله بناء على كون معانيها مستحدثة في شرعنا.

و أما بناء على كونها ثابتة في الشرائع السابقة كما هو قضية غير واحد من الآيات مثل قوله تعالى كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم و قوله تعالى و أذن في الناس بالحج و قوله تعالى و أوصاني بالصلاة و الزكاة ما دمت حياً إلى غير ذلك فألفاظها حقائق لغوية لا شرعية و اختلاف الشرائع فيها جزءاً و شرطاً لا يوجب اختلافها في الحقيقة و الماهية إذ لعله كان من قبيل الاختلاف في المصاديق و المحققات كاختلافها بحسب الحالات في شرعنا كما لا يخفى.

ثم لا يذهب عليك أنه مع هذا الاحتمال لا مجال لدعوى الوثوق فضلاً عن القطع بكونها حقائق شرعية و لا لتوهم دلالة الوجوه التي ذكرها على ثبوتها لو سلم دلالتها على الثبوت لولاه و منه [قد] انقذ حال دعوى الوضع التعيني معه و مع الغض عنه فالإنصاف أن منع حصوله في زمان الشارع في لسانه و لسان تابعيه مكابرة نعم حصوله في خصوص لسانه ممنوع»<sup>۱</sup>

توضیح :

- (۱) در مسئله دو احتمال وجود دارد.
- (۲) احتمال اول اینکه بگوییم: الفاظ متدواله در لسان شارع، قبلاً در ادیان دیگر هم مطرح بوده است. (مثلاً صیام، حج، صلوة و زکوة در امت های قبل هم مطرح بوده است).
- (۳) بنا بر این احتمال:

این الفاظ، حقیقت لغوی بوده اند. و اینکه نماز در اسلام با نماز در مسیحیت، متفاوت است، باعث اختلاف در ماهیت نمی شود، بلکه از باب اختلاف در محقق های موضوع له و مصادیق است چنانکه اختلاف در حالات نماز

۱. کفایةالأصول، ص ۲۲



- باعث نمی شود معنای نماز در هر جا تفاوت کند. [مثال: اینکه هر دولتی یک نوع و یا یک شرایط مالیات می گیرد، باعث نمی شود مفهوم و معنای لفظ مالیات در ایام مختلف فرق کند].
- ۴) اما احتمال دیگر اینکه بگوییم: این معانی در شریعت اسلام حادث شده است.
- ۵) بنا بر این احتمال:
- می توان ادعای قطع کرد به اینکه «وضع تعینی حاصل از استعمال خاص شارع» موجود بوده است. [یعنی حقیقت شرعی، ثابت است]
- ۶) دلیل این امر تبادر معانی شرعی از الفاظی است که در محاورات شارع موجود بوده، و ما احتمال حقیقت شرعی را در آنها می دهیم.
- ۷) مؤید این مطلب هم آن است که: چه بسا بین معانی شرعی و معانی لغویه هیچ علاقه ای موجود نیست تا بخواهد استعمالات مجازی را پدید آورد و سپس از این استعمالات مجازی، وضع جدید شرعی پدید آید. پس نمی تواند استعمال این الفاظ در معانی شرعی مجاز بوده باشد.
- ۸) مثلاً بین نماز و دعا چه علاقه ای جز علاقه «جزء و کل» موجود است؟ در حالیکه در علاقه جزء کل باید جزء از اجزاء رئیسه باشد و حال آنکه دعا در نماز چنین جایگاهی ندارد.
- ۹) حال اگر احتمال اول را مطرح کردیم، دیگر نه قطع و نه اطمینان به وجود حقیقت شرعی، پیدا نمی شود.
- ۱۰) و تمام ادله ای که بر این امر، اقامه شد حتی اگر فی حدّ نفسه کامل باشد، در سایه احتمال اول، از بین می رود. (چرا که: إذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال) چه حقیقت شرعی را به نحو وضع تعینی بدانیم و چه به نحو وضع تعینی حاصل از استعمال خاص.
- ۱۱) اما اگر احتمال اول را مطرح نکردیم، حقیقت شرعی به نحو وضع تعینی، قابل اثبات نیست. ولی به نحو وضع تعینی مسلم واقع شده است.

\*\*\*



ما می‌گوییم :

درباره بندهای مختلف فرمایش آخوند می‌توان نکاتی را مطرح کرد:

یک) مبنای مرحوم آخوند بر دو امر استوار است: الف) این الفاظ در شرایع سابقه در این معانی استعمال نشده باشد. ب) وضع تعیینی بالاستعمال الخاص ممکن باشد.

دو) در باره امر دوّم، سابقاً گفتیم که این نوع وضع ممکن نیست، هرچند ممکن است وضع در نفس پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> حاصل شده باشد و بعد پیامبر به وسیله استعمال خاص از آن خبر داده باشد (و نه اینکه یک روز مردم را جمع کرده باشد و اعلام وضع جدید کرده باشد) پس:

سه) درباره آنچه مقدمه از مرحوم آخوند نقل کردیم:

اگرچه ما این نحوه وضع تعیینی را نپذیرفتیم ولی گفته ایم که وضع تعیینی در افق نفس واضع است و در مرحله بعد واضع از آن خبر می‌دهد. حال این خبر گاه به الفاظ صریحه است و گاه به «نوع خاص از استعمال» [که البته این استعمال هم چون در موضوع له است. حقیقت است خلافاً لمرحوم آخوند که آن را نه حقیقت و نه مجاز می‌داند].

اما نکته اینجاست که دلیلی که خروج ایشان از وضع تعیینی متدوال را موجب شده است، در آنچه آخوند وضع تعیینی حاصل از استعمال خاص می‌خواند، هم جاری است. چرا که این نوع استعمال، امری مهم و قابل نقل بوده و انگیزه ای هم بر اخفاء آن نبوده است. [توجه کنیم که مثال این نوع وضع، در لسان شارحین کلام آخوند، نام گذاری فرزندان است، و این بهترین شاهد است بر اینکه این نوع از وضع‌ها هم نقل شده و ضبط می‌گردد].

چهار) درباره بند سه:

توجه شود که بین آنچه مرحوم آخوند می‌گوید (صلوة قبل از اسلام هم به معنای نماز بوده و بعد از اسلام هم در همان معنی استعمال شده است، با این تفاوت که اسلام در برخی شرائط و مصادیق تغییراتی داده است) با آنچه منکرین قدیم حقیقه شرعیه (نظیر قاضی ابوبکر باقلانی<sup>۱</sup>) می‌گفته‌اند تفاوت دارد. چراکه آنها می‌گفته‌اند صلوة قبل از اسلام، به معنای دعا بوده و بعد از اسلام هم به معنای دعا بوده با تفاوت‌های مصداقی؛ در حالیکه در کلام آخوند، صلوة قبل از اسلام، به معنای نماز بوده است و بعد از اسلام هم در همان معنی استعمال شده است با تفاوت‌های مصداقی.

پنج) أیضاً در باره بند سوّم:

۱. المستصفی / غزالی، ص ۱۸۲ و ص ۱۹۰



مرحوم نائینی می نویسد:

«و اما لفظ الصلاة» فانه و ان كان مذكوراً في إنجيل برنابا الا ان المستعمل فيه في غير عصر نبينا صلى الله عليه و آله كان هو المعنى اللغوي فان صلاة المسيح لم تكن الا مركبة من أدعية مخصوصة فالألفاظ المستعملة في الشرائع السابقة لم يكن المراد منها هذه المعاني الشرعية و المعاني الموجودة في الشرائع السابقة لم يكن يعبر عنها بهذه الألفاظ و عليه فلا يكون ثبوتها في الشرائع السابقة مانعاً عن ثبوت الحقيقة الشرعية<sup>۱</sup>

توضیح :

(۱) در انجیل برنابا لفظ صلوة به کار رفته است.

[ما می گوئیم: مرحوم نائینی معلوم نکرده اند که استعمال لفظ صلوة در اصل انجیل که به زبان غیر عربی بوده و یا در ترجمه ای که از انجیل برنابا در دست اعراب قبل از اسلام بوده است، هرچند با توجه به اینکه در آیین مسیحیت، تا قرن های اخیر معمول نبوده است که کتاب های مقدس را ترجمه کنند، مراد اصل انجیل است. اما نکته اینجاست که ظاهراً مرحوم نائینی خودشان از آن انجیل (به زبان غیر عربی) استفاده نکرده اند و به نقل از دیگران اعتماد کرده اند و لذا معلوم نیست که این نقل چه مقدار قابل اتکا باشد.]

(۲) اما نکته اینجاست که قبل از اسلام، لفظ صلوة در معنای نماز استعمال نمی شده است.

(۳) چرا که نماز مسیحی ها، مرکب است از دعاهاى مخصوص است و لذا می توان گفت صلوة در مسیحیت هم به معنای دعا استعمال شده است و آن معنی غیر از معنای نماز است که در اسلام مطرح است.

(۴) و لذا وجود این لفظ در شرایع سابقه مانع از ثبوت حقیقت شرعیه نیست.

ما می گوئیم :

با توجه به آنچه از شرایع سابقه می دانیم، آنها هم صلوة دارند و صلوة آنها به معنای دعا نیست بلکه دعایی خاص است که در مقام عبادت خاصه به جای آورده می شود، بلکه صلوة در آیین یهود دارای ارکان خاص و وقت خاص است و لذا نسبت صلوة مسیحیت و یهودیت با دعا چیزی است در حدود نسبت صلوة اسلام با دعا.

